

خداوند تعیین کننده‌ی حلال و طیب

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

﴿يَسْأَلُونَكَ مَاذَا أُحِلَّ لَهُمْ قُلْ أُحِلَّ لَكُمُ الطَّيِّبَاتُ وَمَا عَلَّمْتُم مِّنَ الْجَوَارِحِ مُكَلِّبِينَ تُعَلِّمُونَهُنَّ مِمَّا عَلَّمَكُمُ اللَّهُ فَكُلُوا مِمَّا أَمْسَكَنَّ عَلَيْكُمْ وَاذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ﴾ ﴿٤﴾

❁ از تو سؤال می‌کنند چه چیزهایی برای آن‌ها حلال شده است؟ بگو: (آنچه پاکیزه است)، برای شما حلال گردیده؛ (و نیز) صید حیوانات شکاری و سگ‌های آموخته (و تربیت یافته) که از آنچه خداوند به شما تعلیم داده به آنها یاد داده‌اید، (بر شما حلال است) پس از آنچه این حیوانات برای شما (صید می‌کنند) و نگاه می‌دارند، بخورید و نام خدا را (به هنگام فرستادن حیوان برای شکار) بر آن ببرید و از (معصیت) خدا بپرهیزید که خداوند سریع الحساب است.

تحریم یا تحلیل

در سه آیه‌ی ابتدایی سوره‌ی مائده درباره‌ی موادّ غذایی و گوشت‌هایی که در شرع مقدّس تحلیل یا تحریم شده‌اند توضیحاتی داده شد. این آیات، آیات چهارم و پنجم از سوره‌ی مبارکه‌ی مائده است. در سه آیه‌ی گذشته، یک قسمت درباره‌ی موادّ غذایی، گوشت‌هایی که در شرع مقدّس تحلیل یا تحریم شده است، به آن قسمت از گوشت‌ها اشاره‌ای شد. حال این دو آیه تقریباً به تناسب همان بحث درباره‌ی سه مطلب تذکر داده است.

یکی آن حیواناتی که از طریق شکار، آن هم توسط حیوانات شکاری به دست می‌آید و دوم موادّ غذایی که از دست کفار کتابی تحصیل می‌شود و سوم مسأله‌ی ازدواج با کفار اهل کتاب است.

مسأله‌ی اوّل که مربوط به شکار است، می‌فرماید:

﴿يَسْأَلُونَكَ مَاذَا أُحِلَّ لَهُمْ﴾^۱

در شأن نزول آیه آمده است، جمعی آمدند خدمت رسول اکرم ﷺ گفتند ما کسانی هستیم که با سگ‌های شکاری یا باز شکاری، حیواناتی را شکار می‌کنیم و گاهی که بالای سر می‌رسیم حیوان زنده است، طبق همان شرایطی که داریم ذبحش می‌کنیم و گاهی که می‌رسیم حیوان مرده است و به دست همان حیوان کشته شده است؛ از طرفی هم که گوشت میته و میته خواری بر ما حرام است، تکلیف ما در این مورد چیست؟ این آیه در این مورد نازل شده است؛

۱- سوره‌ی مائده، آیه‌ی ۴.

﴿يَسْأَلُونَكَ مَاذَا أُحِلَّ لَهُمْ﴾^۱

از تو سؤال می کنند که چه چیزهایی برایشان حلال شده است؟

﴿قُلْ أُحِلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ﴾^۲

به آن ها یک جواب اجمالی داده شده که به آن ها بگو تمام طیبات بر شما حلال است، آنچه طیب باشد حلال و آنچه خبیث است حرام می باشد. کلمه ی طیب در مقابل خبیث است. طیبات در مقابل خبائث و خبیثات است. در قرآن مکرر این دو جمله به کار رفته است؛

﴿وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ﴾^۳

اشیای پاکیزه را برای آن ها حلال می شمرد و ناپاکی ها را تحریم می کند.

برنامه ی رسول این است که طیبات را برای مردم حلال می کند و خبائث را تحریم

می کند یا:

﴿الْخَبَائِثُ لِلْخَبِيثِينَ وَالْخَبِيثُونَ لِلْخَبِيثَاتِ وَالطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ وَالطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَاتِ﴾^۴

زنان ناپاک از آن مردان ناپاکند و مردان ناپاک نیز به زنان ناپاک تعلق دارند و زنان پاک از آن مردان پاک، و مردان پاک از آن زنان پاکند!

«كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ»^۵ و بعد هم «كَشَجَرَةٍ خَبِيثَةٍ»^۶ تعبیراتی است که نشان می دهد خبیث در مقابل طیب است؛ طیب آن چیز است که پاک و پاکیزه است، دل چسب و مطبوع طبع انسان و نافع به حال انسان است. به بیانی دیگر در همه ی ابعاد و نواحی وجودی او نافع به حال اوست بنابراین طیب است. خبیث آن است که پلید و مضربه حال انسان و نسبت به انسان در همه ی مراحل وجودی اش مفسد است. پس طیب و خبیث به این معنا است. این مطلب نشان می دهد که ملاک مُحَلَّلَات همان طیب بودن است. هر چه در دین مقدس حلال شده طیب بوده است. تَکْوِيناً طیب بوده است و هر چه در دین مقدس تحریم شده، تَکْوِيناً خبیث و پلید بوده است و

۱- همان

۲- همان

۳- سوره ی اعراف، آیه ی ۱۵۷

۴- سوره ی نور، آیه ی ۲۶

۵- سوره ی ابراهیم، آیه ی ۲۴

۶- سوره ی ابراهیم، آیه ی ۲۶

مضریه حال انسان است.

ملاک مُحَلَّل و مُحَرَّم بودن

ملاک مُحَلَّل و مُحَرَّم بودن، طیب و خبیث بودنِ تکوین است یعنی دستگاه شریعت هیچ‌گاه طبیعت را تخریب یا تعطیل نمی‌کند بلکه شریعت مترجم همان طبیعت است؛ تعدیل‌کننده‌ی طبیعت است، یعنی شریعت طبیعت را امضاء و تعدیل می‌کند؛ تخطئه، تخریب و تعطیل نمی‌کند. چون شارع همان کسی است که خالق است، دوتا نیست که بگوییم یکی طبیعت را آفریده و یکی هم شریعت را آورده است، این‌گونه نیست، همان کسی که خالق قوانین طبیعت است، همان شارع برنامه‌ی شریعت است؛ یک گوینده که با دو زبان طبیعت و شریعت سخن می‌گوید. پس ممکن نیست کسی که خودش آفریده است، آفرینش خودش را تخطئه کند و بگوید این باطل است. این چنین نیست؛ آن کسی که آفریده، براساس حکمت آفریده است و آنکه تشریع می‌کند براساس عدل تشریع می‌کند؛ همان که حکیم است، همان که عادل است، همان که خالق است، همان که شارع است بنابراین دستگاه تشریع با دستگاه تکوین هماهنگی می‌کند.

خالق، آنچه را که در عالم کُؤن و در نظام خلقت مُفسِد است برای انسان تحریم کرده و آنچه نافع به حال انسان است را تحلیل کرده، منتها مقیاس طیب یا خبیث بودن تکوینی و دست خود اوست؛ یعنی ما احاطه نداریم به این که فلان چیز آیا برای انسان در همه‌ی مراحلش طیب و نافع است و یا در همه‌ی مراحلش خبیث و مضر است. این را ما نمی‌توانیم بفهمیم. آن‌کسی که انسان را ساخته و مزاج انسان و مصالح و مفاسد انسان به دست اوست، او می‌داند کدام چیز به حال او نافع یا مضر است. تنها بُعد انسان جسم نیست که فقط در جنبه‌ی جسمی مطالعه کنیم که کدام چیز نافع یا مضر است.

این که درجه‌ی نازله‌ی وجود انسان، وجود جسمانی‌اش است، انسان حقیقتش آن روح مجردی است که نفخه‌ی الهیه است.

﴿نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي﴾^۱

از روح خود در آن دمیدم.

انسان مراحل را طی می‌کند؛ در صُلب پدر بوده، در رحم مادر بوده، به این دنیا آمده، بعد به برزخ و محشر خواهد رفت. همه‌ی این‌ها مراحل وجودی اوست. آن کسی که احاطه دارد به همه‌ی مراحل وجودی انسان، می‌تواند تنظیم و تشریع کند که کدام کار و کدام چیز در همه‌ی مراحل خلقت برای انسان مضراست و کدام چیز نافع است و لذا تطبیق تشریع با تکوین به دست اوست. شخص دیگری نمی‌تواند نظر بدهد که برای انسان کدام چیز مضر و کدام چیز نافع است. برای تحلیل، طیب بودن، و برای تحریم، خبیث بودن ملاک است.

اما ملاک طیب بودن چیست؟ یک چیزی، روی چه ملاکی طیب است و روی چه ملاکی خبیث و پلید است؟ این دست ما نیست، این دست خالق عالم است و او می‌داند؛ چه بسا چیزهایی به نظر ما طیب است ولی به نظر خالق خبیث، پلید و مضربه حال انسان است. اگرچه به حسب ظاهر خوب است و بد نیست، چه بسا چیزهایی به نظر ما بد است ولی به نظر او درست و طیب است.

از جمله چیزهایی که در این آیه بر آن تأکید شده است، مسأله‌ی صید با حیوانات شکاری و آن هم منحصرأً سگ است. در آیه‌ی شریفه، حیوانات شکاری زیاد هستند اما آن‌که در آیه شریفه، مورد نظر است آن شکاری است که به وسیله‌ی سگ تحصیل شده باشد و در فقه ما هیچ حیوانی شکارش حلال نیست مگر سگ شکاری که صید و شکارش حلال است. بقیه اگر به دست حیوانی کشته بشود میته و حرام است، هر چه می‌خواهد باشد.

به عنوان مثال اگر باز شکاری یک پرنده‌ای را شکار کند و آن پرنده به دست او کشته بشود، میته و حرام است اما سگ شکاری اگر حیوانی را شکار کند و آن حیوان بدست او هم بمیرد این حلال و طیب است.

اینجا ما نمی‌فهمیم چه سری هست که صید سگ طیب است اما صید باز، میته، خبیث و حرام است! ما تشخیص نمی‌دهیم، حال اینکه به نظر ما سگ نجس العین است و در فقه ما طوری است که اگر آب دهان سگ به ظرفی برسد یا اینکه از ظرفی، مایعی را بیاشامد نه تنها

آن مایع نجس می شود بلکه خود ظرف هم نجس می شود. به طوری که با آب پاک نمی شود. اگر در یک ظرف سگ ولوغ کرده باشد یعنی از آن چیزی خورده باشد یا این که لیسیده باشد یا آب دهانش در آن ریخته شده باشد، آن ظرف با آب پاک نمی شود و باید خاک مال بشود؛ در ابتدا خاک مال می کنند و بعد با آب تطهیر می کنند.

سگی که این گونه نجس است و نجاستش به این کیفیت تطهیر می شود اگر حیوانی را شکار کند پاک است؛ یعنی همان جایی که با دهان سگ تماس پیدا کرده، با آب بشویند و بعد هم بقیه اش پاک، طیب و حلال است. این یک نکته ای است! برای ما سوال پیش می آید و می گوییم از آن طرف سگ، با آن کیفیت نجس معرفی شده که حتی با آب هم تطهیر نمی شود و اول باید با خاک تطهیر بشود و بعد هم آب، حالا چه طور شده که اینجا وقتی دهان او به حیوانی می خورد و به زخم او کشته می شود پاک و طیب است؟! این نمونه هایی است از مواردی که ما آن آثار و خواصی که در اشیاء هست و ملاک طیب بودن و خبیث بودن است را درک نمی کنیم.

چه چیزهایی حلال است؟

آیه ی شریفه می فرماید:

﴿يَسْأَلُونَكَ مَاذَا أُحِلَّ لَهُمْ﴾^۱

از تو سوال می کنند که چه چیزهایی برایشان حلال شده است.

﴿قُلْ أُحِلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ﴾^۲

به طور اجمال بدانید آنچه طیب بوده، حلال شده است. هر چه طیب، پاک، مطبوع و

نافع به حال انسان است، حلال شده است. بعد از آن جمله ی مُحَلَّلَات می فرماید:

﴿مَا عَلَّمْتُمْ مِنَ الْجَوَارِحِ﴾^۳

آن که صید، جوارح است؛ جوارح: جمع جارحه است؛ جارحه مشتق از جرح است و کلمه ی جرح هم به معنای کسب و هم در اصطلاح به معنای زخم زدن است. جرح همان کسب و

۱- سوره ی مائده آیه ی ۴

۲- همان

۳- همان

جارج یعنی کاسب و یک جارج هم یعنی مجروح کننده و زخمی کننده. حال به حیوان شکاری، جارج گفته می شود. سگ شکاری را جارج می گویند چون هم برای صاحبش یک منفعتی به دست می آورد، و هم اینکه زخم می زند، و حیوان به دست او کشته می شود. از این جهت جارج گفته می شود.

به اعضاء بدن انسان هم جوارح گفته می شود، از این جهت که وسیله ی کسب است و به وسیله ی این اعضاء و جوارح انسان منافعی به دست می آورد. حال کلمه ی جوارح در آیه ی شریفه مقصود همان حیوان های شکاری است اگر چه کلمه ی جوارح مطلق و عام است یعنی همه ی شکاری ها را در بر می گیرد اما کلمه ی «مُكَلِّبِينَ» که بعدش آمده قرینه است بر اینکه مُراد از جوارح در آیه سگ است؛ یعنی سایر حیوانات شکاری منظور نیست چون لفظ «مُكَلِّبِينَ» دارد. «مُكَلِّبِينَ» جمع مُكَلِّب است؛ مُكَلِّب مشتق از کَلَب است؛ کَلَب در فارسی به معنای سگ است. مُكَلِّب یعنی مُعَلِّم الكَلَب؛ یعنی آن که به سگ آموزش می دهد. مُكَلِّب می گویند، سگ را آموزش می دهد، تعلیم می دهد و تربیت می کند. آیه اشاره به این است.

از این «مُكَلِّبِينَ» می فهمیم که مُراد از جوارح هم همان سگ است نه مطلق حیوانات شکاری، شما که مُكَلِّب هستید - یعنی شما که سگ را تعلیم می دهید و آموزش می دهید، شما که تربیت می کنید - اگر چنانچه سگی را آموزش دادید و به دست شما تربیت شد به عبارتی «عَلَّمْتُمْ» تعلیمش دادی

﴿تُعَلِّمُونَهُنَّ مِمَّا عَلَّمَكُمُ اللَّهُ﴾^۱

از همان موازینی که خدا یاد شما داده است، و به وسیله ی همان سگ را هم تعلیم

می دهید،

﴿فَكُلُوا مِمَّا أَمْسَكْنَ عَلَيْكُمْ﴾^۲

هر چه را که این سگ برای شما صید کرد و نگه داشت از آن بخورید، شما آزاد هستید،

این برای شما طیب است.

۱- همان

۲- همان

﴿فَكُلُوا مِمَّا أَمْسَكْنَ عَلَيْكُمْ﴾^۱

آنچه را که سگ شکاری برای شما می‌گیرد و نگه می‌دارد از آن بخورید.

﴿وَاذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ﴾^۲

و یکی از شرایط این است، موقعی که سگ را رها می‌کند نام خدا هم برده بشود.

شرایط حلال بودن شکار توسط سگ شکاری

در کتاب‌های فقهی ما بیان شده است که به چه وسیله‌ای و با چه شرایطی سگ شکارش حلال و طیب می‌شود؛ باید آموزش ببیند، مُعَلَّم باشد. کَلْبٌ مُعَلَّمٌ؛ یعنی طوری آموزش دیده باشد که وقتی صاحبش فرمان می‌دهد به سرعت برود، فرمان ایست می‌دهد بایستد. فرمان پیشروی می‌دهد پیش رود، فرمان بازگشت می‌دهد برگردد؛ یعنی این‌گونه باشد، خودرو نباشد، به فرمان صاحبش حرکت کند؛ رفتن، توقف، جلورفتن و بازگشتن به فرمان صاحبش باشد. تعلیم ببیند و از آثار تربیتش این باشد که وقتی شکار را گرفت در آن تصرف نکند و هم چنان نگه دارد تا صاحبش برسد که اگر این‌طور نباشد باز هم حلال نیست. اگر خودش برود و تابع فرمان صاحبش نباشد در آن صورت حلال نیست؛ یعنی اگر خودش شکاری حلال گوشت و نه حرام گوشت مثل آهویا گوزن و... را دریابان دید و دنبالش رفت و آن را شکار کرد، این حلال نیست بلکه میته است. اما اگر به فرمان صاحب خود برود و صاحبش هم هنگامی که ارسال کند، بسم الله بگوید و مسلمان باشد صیدش حلال است. اما اگر کافر سگ تربیت شده را بفرستد دنبال یک شکاری این حلال نیست؛ باید هنگام ارسال مسلمان باشد و بسم الله بگوید.

در آیه‌ی شریفه می‌فرماید:

﴿وَاذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ﴾^۳

اسم خدا را براو بگویید (ورها کنید).

در ادامه می‌فرماید:

۱- همان

۲- همان

۳- همان

﴿فَكُلُوا مِمَّا أَمْسَكْنَ عَلَيْكُمْ﴾^۱

یعنی امساک کند، با بسم الله آن را بفرستد، با فرمان شما برود و مطیع فرمان شما باشد وقتی هم که شکار را گرفت، نگه دارد، در آن تصرف نکند تا شما به او برسید. اگر به او رسیدید و هنوز جان در بدن دارد باید طبق همان شرایط ذبحش کنید؛ رو به قبله بخوابانید و بسم الله بگویید و با حربه ی آهنی چهار رگ حیوان را بزنید و ذبحش کنید. اما اگر رسیدید و دیدید هنوز جان دارد و رهایش کردید تا خودش بمیرد باز میته است. حال اگر رسیدید و دیدید کشته شده است عیبی ندارد اینجا حلال است.

با این شرایط که بسم الله گفته اید، مسلمان بوده اید و تربیت هم کرده اید یعنی حرکت حیوان طبق فرمان شما بوده به این معنا که رسیده، گرفته و نگه داشته است و شما هم هنگامی رسیدید که کشته شده است، این میته نیست و حلال است.

در آیه ی شریفه ی «أُحِلَّ لَكُمْ» همه ی طیبات بر شما حلال شده از جمله صید «مَا عَلَّمْتُ» کلمه ی صید به اصطلاح اهل ادب در تقدیر است صید

﴿مَا عَلَّمْتُ مِنَ الْجَوَارِحِ﴾^۲

یعنی آن شکاری که سگ شکاری تعلیم دیده بگیرد و برای شما نگه دارد که کشته اش برای شما حلال است.

﴿وَاذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ وَاتَّقُوا اللَّهَ﴾^۳

در آخر هم دستور به تقوا می دهد و اینکه همیشه مراقب باشید اعمال و رفتار تان طبق دستور باشد «وَاتَّقُوا اللَّهَ» خداوند سریع الحساب است و در یک لحظه به همه ی حساب اعمال شما می رسد و از تمام زوایا و خفایای اعمال شما هم با خبر است.

حال این به ما یک درس می دهد یعنی شما ببینید سگ در نظر اسلام اگر علم، درونش باشد - هر مقدار علمی دارد - که می تواند شکار را به این کیفیت به دست بیاورد، این علمش در نظر شارع مورد پسند است؛ هنری دارد، کمالی دارد بنابراین سگی که مُعَلَّم شده و آموزش دیده است در

۱- همان

۲- همان

۳- همان

نظر دین مقدس ارزش دارد. سایر سگ ها خرید و فروش آن حرام است.

کلب هراش به تعبیر آقایان، آن سگی که دوره گرد، ول گرد و هرزه گرد است و هیچ هنری و کمالی هم ندارد و هنر آن فقط پاچه گیری و بُعد درندگی است و بعد هم ریزه خوار سفره ی این و آن است ارزشی ندارد. کشتن این حیوان هم جایز است. اما آن کلبی که مُعَلَّم یعنی آموزش دیده باشد خرید و فروش می شود. اگر بخرند و بفروشند این قیمت دارد و اگر کسی چنین سگی را هم بکشد، مانند کشتن انسان دیه دارد. اگر هم کسی سگ شکاری کسی را بکشد، این دیه دارد. پس هم خرید و فروش جایز است و هم قتل آن دیه دارد. این نشان می دهد که در نظر دین مقدس اسلام یک موجود عالم و تربیت شده هر چه باشد خیلی ارزنده است. چرا که از او کار می آید یا کار آمد است و لذا شاعر هم می گوید:

بالعلم یدرک کلب فی خساسته ما لیس یدرک الانسان لوجهلا

عِلْم این شرف را دارد که سگ با اینکه پلید است و پستی طبیعی دارد در عین حال همین قدر که نور علم بر او تابید و آموزش دید شرف پیدا می کند و به گونه ای بالا می رود که از انسانی که نادان و عاری از تربیت است بالاتر می شود. یعنی انسان جاهل که از وضع ذبح حیوان خبر ندارد اگر گوسفندی را بکشد میته و حرام است چرا؟ چون جاهل و نادان است. نمی داند، تربیت نشده است و نمی داند چگونه باید این گوسفند کشته بشود اما سگ چون می داند از این جهت شرف دارد.

بالعلم یدرک کلب فی خساسته ما لیس یدرک الانسان لوجهلا

سگ با همه ی آن پلیدی، چون علم، هنر و کارآمدی دارد، بر انسان نادان و عاری از تربیت شرف و برتری دارد. «مُعَلَّم الکلب حل فی ذبیحته» سگ آموزش دیده ذبیحش حلال است. کشته اش حلال است.

مُعَلَّم الکلب حل فی ذبیحته و جاهل الذبح فی افساده عملا

اما آن آدمی که موازین ذبح حیوان را نمی داند کارش فاسد است اگر هم حیوان حلال گوشت - گاو یا گوسفندی - را هم بکشد این میته و حرام است این اثر تربیت است.

سگ اصحاب کهف یا بلعم باعورا؟

سگ اصحاب کهف چون سربه آستان اولیای خدا نهاده، در ردیف آدم‌ها درآمد و جزو آدم‌ها حساب شده است. چون قرآن او را در ردیف آدم‌ها قرار داده است. تعداد اصحاب کهف را می‌شمارد می‌گوید:

﴿وَيَقُولُونَ سَبْعَةً وَثَمَانِيَهُمْ كَلْبُهُمْ﴾^۱

اصحاب کهف هفت نفر و هشتمین آن‌ها سگشان بود که این سگ در ردیف آن‌ها قرار گرفته است.

﴿سَبْعَةً وَثَمَانِيَهُمْ كَلْبُهُمْ﴾^۲

چرا؟

﴿وَكَلْبُهُمْ بَاسِطٌ ذِرَاعَيْهِ بِالْوَصِيدِ﴾^۳

چون سگ‌شان سربه آستانشان نهاده است، در مقابل اولیای خدا خاضع شده است همین مقدار که سر در آستانشان نهاده است، شرف پیدا کرده و در ردیف انسان‌ها درآمد است، اما از آن طرف بلعم باعورا انسان بوده است، خیلی عجیب است وقتی قرآن می‌گوید او انسان بوده عالم هم بوده، دانشمند روحانی هم بوده، علوم آسمانی هم داشته است ولی در عین حال چون پشت به خدا کرده است

﴿أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ﴾^۴

او به پستی گرایید.

او چون به زمین و لذات زمینی (دنیاپی) گرویده، در ردیف سگ درآمد است.

﴿فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ إِنْ تَحْمِلْ عَلَيْهِ يَلْهَثْ أَوْ تَتْرَكْهُ يَلْهَثْ﴾^۵

مثل او همچون سگ (هار) است که اگر به او حمله کنی، دهانش را باز، و زبانش را بیرون

می‌آورد، اگر او را به حال خود واگذاری، باز همین کار را می‌کند.

۱- سوره ی کهف، آیه ی ۲۲

۲- همان

۳- سوره ی کهف، آیه ی ۱۸

۴- سوره ی اعراف، آیه ی ۱۷۶

۵- همان

این منطق قرآن نشان می‌دهد که سگ چون در مقابل اولیای خدا خضوع کرده و سر به آستان بندگان صالح خدا نهاده، در ردیف آدم‌ها شده است اما بلعم باعورا، انسان دارای علم و دانش هم هست ولی چون پشت به خدا کرده در ردیف سگ‌ها درآمده است.

﴿فَمَثَلُ الْكَلْبِ﴾^۱

انسان در هر مسیری تربیت بشود همان طور می‌شود، حال اگر سگ تربیت بشود، این قدر ارزش دارد واقعاً این انسان با این همه عظمت و شرافت اگر در تربیت انبیا قرار بگیرد به کجا خواهد رسید.

عالم بزرگی می‌گوید من در مجلسی بودم، سفره به سبک قدیم پهن و قح‌های بزرگ دوغ سر سفره بود و قاشق‌های چوبی رنگین گذاشته بودند و با همان قاشق‌ها می‌خوردند، در گذشته این‌گونه بود که مردم به هم محبت داشتند و سؤرا مؤمن را شفا می‌پنداشتند و می‌گفتند کسی که بدنش با یک غذایی تماس پیدا کند از آن به قصد شفا می‌خورند. حالا دیگر انسان‌ها از هم بدشان می‌آید. دیگر کسی در لیوان کسی آب نمی‌خورد. گاهی لیوان خالی هم هست، حتی گاهی نیم خورده، قابل قبول است اما اگر در آن لیوان کسی آب خورده، دیگر با آن لیوان آب نمی‌خورد، این چه وضعی است؟ آن روابط معنوی و روحانی، آن طیب نفس، آن صفای نفسی که در میان مسلمان‌های تربیت شده در مکتب قرآن بوده، دیگر نیست. آن معنویت و آن محبت و صمیمیت در کار نیست.

قدیم یک ظرف دوغی می‌گذاشتند یک قاشق هم در آن بود و با آن قاشق همه می‌خوردند؛ بعد ایشان می‌گوید من در کنار آن سفره بودم، یک قاشق چوبی بود، این قاشق چوبی را رنگین و ظریف می‌تراشیدند. برای خوردن دوغ یک قاشق برداشتم دیدم این شعر در دسته‌ی آن نوشته شده که خیلی برای من جالب بود. نوشته بود:

چوب ضعیف را اگرش تربیت کنی جایی رسد که بوسه‌گه خسروان شود

این را می‌گفتند و از لب آن می‌خوردند. بزرگان لب قاشق را بر لب خودشان می‌گذارند و

۱- همان

۲- نیم‌خورده

می خورند. این چوب بوده و ارزشی نداشته ولی تربیت شده ، تراشیده ، رنگ و ظرفش کرده اند ، حالا دیگر بوسه گاه خسروان شده است .

اگر انسان تربیت شود چه می شود؟! به لقای خدا می رسد. در غرفه های «جَنَّةِ الْمَأْوَى» مسکن می گیرد که سلام خدا به او برسد .

﴿وَالْمَلَائِكَةُ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ بَابٍ﴾^۱

فرشتگان از هر دری بر آنان وارد می گردند .

﴿سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ﴾^۲

سلام بر شما به خاطر صبر و استقامتتان! چه نیکوست سرانجام آن سرا، وقتی نشستند در غرفه های بهشتی ، فرشتگان از جانب خدا سلام براوی آورند .

﴿سَلَامٌ قَوْلًا مِنْ رَبِّ رَحِيمٍ﴾^۳

این تربیت انسانی است .

جمع بندی بحث صید

به هر حال این آیه ی شریفه مربوط به شکار سگ بیان شده است . در میان حیوانات شکاری تنها سگ آموزش دیده ، - کَلْبٌ مُعَلَّمٌ - به این کیفیت شکارش حلال و طیب است . مطلب دوم مربوط به مواد غذایی اهل کتاب است . مواد غذایی که ما از کفار، یهودی و نصرانی می گیریم ، آیا این حلال است یا نه ؟ فرمود :

﴿الْيَوْمَ أُحِلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتُ وَطَعَامُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ﴾^۴

امروز چیزهای پاکیزه برای شما حلال شده ؛ و (همچنین) طعام اهل کتاب ، برای شما حلال است .

دوباره در خصوص طیبات سخن به میان آمده است . هر چه طیب و پاکیزه است ، حلال است از جمله مواد غذایی که از طرف اهل کتاب به شما می رسد .

۱- سوره ی رعد ، آیه ی ۲۳

۲- سوره ی رعد ، آیه ی ۲۴

۳- سوره ی یس ، آیه ی ۵۸

۴- سوره ی مائده ، آیه ی ۵

﴿الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ﴾^۱

چون می‌دانیم که کفار چند قسمت‌اند: یک بخش آن‌ها کافر کتابی است، یعنی کافری که اهل کتاب هستند، به کتاب‌های آسمانی اعتقاد دارند، مانند مسیحیان که به کتاب انجیل اعتقاد دارند یا یهودیانی که به کتاب تورات اعتقاد دارند؛ به همه‌ی این‌ها اهل کتاب می‌گوییم که به کتاب آسمانی اعتقاد دارند. اینکه عمل نمی‌کنند مطلبی است. اینها معتقد به حضرت عیسی و موسی علیهم‌السلام هستند این‌ها کافر کتابی هستند، این‌ها احکام خاصی غیر کفار حربی و غیر کتابی دارند. درباره‌ی این‌ها فرمود که طعام این‌ها به شما حلال است.

طعام به حسب ظاهر باز به صورت مطلق می‌آید. یعنی هر مواد غذایی حتی گوشت که از آن‌ها برسد. کما اینکه برخی مفسرین اهل سنت اینگونه معتقدند. فقهای اهل سنت هم قائلند که خوردن ذبیحه‌ی اهل کتاب حلال است ولی در فقه شیعه اینگونه نیست یعنی ذبیحه‌ی آن‌ها بر ما حلال نیست. طعامی که از آن‌ها بر ما حلال است همان حبوبات و فواکه است.

در ذیل همین آیه، روایتی هم از امام صادق علیه‌السلام داریم که فرمود:

«عَنِ بَطْعَامِهِمْ هَاهُنَا الْحُبُّوبُ وَالْفَاكِهَةُ غَيْرَ الذَّبَائِحِ الَّتِي يَذْبَحُونَ»^۲

منظور از طعام اهل کتاب حبوبات و میوه‌ها است، نه ذبیحه‌های آن‌ها، زیرا هنگام ذبح کردن نام خدا را نمی‌برند.

«فَأَيُّهُمْ لَا يَذْكُرُونَ اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهَا»^۳

چون در موقع ذبح، اسم خدا را نمی‌برند حلال نیست. چون یکی از شرایط حلیت ذبیحه، این است که نام خدا در هنگام کشتن آن برده شود؛ پس چون اسم خدا را نمی‌برند از این جهت حلال نیست. پیش از این در آیه‌ی شریفه گفتیم:

﴿وَمَا أَهْلَ لَغَيْرِ اللَّهِ﴾^۴

آن‌که به نام غیر خدا ذبح شود این میته و حرام است. بنابراین او دیگر وجود ندارد که این

۱- همان

۲- شیخ حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۲۴، ص ۶۶

۳- همان

۴- سوره‌ی مائده، آیه‌ی ۳